

سیر قضاوت در تاریخ اسلام

با يك عقب‌گرد تاریخی و وقت‌خورد در صفحات تاریخ بشر هر چند که نمیتوان به عقبه‌ی برای پیدایش «قضاوت» یافت ولی در این جستجو میتوانیم کم‌وبیش این مسئله را در ملت‌های عقب و گذشته سراغ بگیریم و اندازه نغز و اهمیت آنرا در ادوار مختلف تاریخ دریا بیایم بلکه میتوان ادعا کرد از آن زمان که بشریت به قضای طبع‌عینی خویش بازنگری اجتماعی‌تر در داد و تصادم‌ها و منازعات فردی و خانوادگی و قبیله‌گی در صحنه‌های انسان‌پیدا گردید موضوع قضاوت و داوری هم متناسب با انواع و احوال اجتماعی و رشد ملتها یا صورتها و شکلهای گوناگون بوجود آمد. مطالعه و تحقیق در زندگی پرماجرای عرب جاهلیت نشان میدهد که آنها قبل از آنکه از حکومت و سیاست و قوانین مسلم‌دمونی پیروی کنند در دوارهای بازرگانی و اختلافات میان قبائل و طایفه‌ها قضاوت در بین آنها معمول و متداول بود.

مادر تاریخ اعراب قبل از اسلام میخواهیم که اکتم‌بین سینه در زمان خود از قاضیان عرب بود و یا عامر بن شریب از جمله حکمائی بود که فهم و قضاوت هیچک از اعراب به پای فهم و قضاوت وی نمیرسید.

ولی باید دانست قضاوتی که در قرن ششم مسیح در میان اعراب جریان داشت جز و شئون هیچک از حکومت‌های معروف نبود زیرا آنها نه پادشاهی داشتند و نه حکومت جمہوری اشرافی و ساجده‌ی دو کراسی و نه زورمند استبدادی بر آنها مسلط بود که تشکیل حکومت استبدادی دهد و با زور و پیداکری جمعیت را اداره کند بلکه تکامل قریش در شئون سیاسی و امور مربوط به حکومت بسیار ناچیز بود و از این نظر غالباً مرجع سلطنتدار برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات و مناسبات شیخ‌قبیله و یا کاهنان (۱) عرب و یا هر فرد دیگری که در مسالمت رأی و فهم درنگ‌ناشای شهرت داشت بود. اما کم‌کم در همان زمان هم این وضع به صورت نسبتاً متشکلی درآمد و انجمنی از بزرگان قریش در مسجد الحرام و یا دارالندوه تشکیل و پیشقدمانازعات و مناسبات در آن انجمن مطرح گردیدند. مورد قضاوت و داوری قرار میگرفت و مدرك و مالک قضاوت به دست داوران هم‌چیزی جز به سلسله‌مرقات و تجربی‌های قدیمی و اعتقادات باستانی و قوانین پراکنده و غالباً تجربی نشده آسمانی نبود لکن نکته قابل توجه در این باره اینست که از یکطرف

دو طرف دعا و هر چگونگی الزامی در مراجعه باین قضات و اطاعت از احکام آنها نداشتند و از طرف دیگر هم قضات در شرایطی قرار داشتند که نمی‌توانستند به قضای حق و عدالت رفتار کنند بلکه نوعاً موظف بودند در دعای و نزاعها جانب قبیله خود را منظور دارند.

بطور قطع کاسترین و عادلانه‌ترین دادگاهی که در آن زمان تشکیل گردید، محکمه‌ای بود که اندکی پیش از بهت با عضویت جمعی از نیکان بمنظور رسیدگی بشکایات رسیده از قضات بوجود آمد، این تشکیلات قضائی که محمد مصطفی پیغمبر آینده و عده‌ای از بنی هاشم نیز در آن شرکت نمودند همان پیمان معروف و تاریخی «حلف الفضول» است که رسول اکرم پس از بعثت از آن بنیکی یاد میفرمود و آنرا میستود (۱).

سیر قضاوت در تاریخ اسلام

اولین فردی که در اسلام بر کرسی قضاوت نشست و برای حل و فصل خصومات داوری نمود شخص پیغمبر اکرم بود. آنحضرت با حفظ سمت تبلیغ شریعت، منصب قضاوت را نیز به عهده داشت و بعد از پیغمبر هم متعددی این سمت خلیفه بود، و بالاخره در عهد پیغمبر و در روزگار ابوبکر مسلمانان قاضی جز آنها نداشتند چون ملت اسلام در آن عصر ساده و قلمرو کشور و حکومت اسلامی محدود بود اما پس از آنکه اسلام توسعه یافت و کارها رو به زونی گذارد و در اثر فتوحات اسلامی عربها با سایر ملل ارتباط پیدا کردند، خلفاء مجبور شدند شخص دیگری را برای قضاوت برگزینند و نخستین خلیفه‌ای که باین کار مبادرت نمود خلیفه دوم بود، وی و ابودرداء را برای داوری میان مردم مدینه برگزید و شریعت و دایره موسی اشری را بکوفه فرستاد (۲) و این وضع تا زمان عباسیان ادامه داشت و خلفای عباسی نیز برای استقرار نفوذ خود مقرر داشتند که تعیین قاضی به عهده شخص خلیفه باشد.

ولی هارون الرشید برای نخستین بار ابویوسف (۳) را که از فقهاء و دانشمندان نامی اسلام بود بعنوان «قاضی القضاة» تعیین کرد و وی اولین کسی است که در تاریخ قضائی اسلام بنام «قاضی القضاة» مشهور شد، ابویوسف خدمات بزرگی در اصلاح امور قضائی انجام داد و عزل و نصب قضاة بغداد و کلیه بلاد اسلامی باو واگذار گشت. قضات اسلامی که باستان قرآن و سنت پیغمبر داوری میکردند معمولاً منصب قضاوت را با بیم و تردید میپذیرفتند که امپاد آنها را به حکم بر خلاف شریعت دادارند، هنگامیکه منصور خلیفه بغداد در عباسی میخواست یکی از فقهارا قاضی بنماید، وی آن شغل را رد کرد و گفت:

(۱) مروج الذهب ج ۲ صفحه ۲۷۰

(۲) مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۰

(۳) ابویوسف بنا بر خواهش خلیفه کنای در باره توزیع احوال بنام «الخراج» نوشت که

از مدارك مهم قضای و سیاسی اسلامی است.

دار خدا بهره‌یز و امانت‌خدا را بدست بهره‌یز گاران بسیار بخدا سوگند من در حال ضعیفی قابل اعتماد نیستم ، چه رسد در حال خشم ، که ابداً بخود اطمینان ندارم ا
 این را بدان که اگر حکمی بر ضرورتی بخواهند و حق با آنان باشد من آن حکم را صادر
 نمیکنم اگر چه تو مرا به غرق کردن در روغرات تهدید کنی . من شایسته این منصب نیستم ،
 میان ملازمان تو که این کار را بخواهند و صرف تو را بپذیرند بسیارند ، (۱)
 بسیاری از قاضیان یا خلفاء شرط میکردند : مادری منی منصب قضاوت را می پذیریم که
 استیلا مان محفوظ و عملی غیر از حق و عدالت در کار ما دخالت نکند . میوه می‌توید : معتقد
 خلیفه عباسی نامه‌ای به ابو حازم که در آن زمان قاضی بود نوشت و ما کید کرد که من ارفلابی این
 مقدار طلبکارم ، هنگامیکه اموال او را بین فرما تقسیم میکنی مرا هم فراموش مکن ، قاضی
 جواب داد : بیاداری که وقتی این منصب را بین دادی مرا بطور استقلال بهینین مسئولیت خطیری
 انداختی و شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی کردی ؟ اکنون من جز بق و عدالت در مال کسی
 بقیع نمی‌دهم حکم نمی‌دهم خلیفه بزنگام داد که دو شاهد عادل بر همه‌های من شهادت میدهند ا ابو حازم
 پاسخ داد اگر حسن شهرت داشتند ، شهادت آنها را می‌پذیرم و گرنه به نتیجه تحقیق خود عمل
 میکنم ، اتفاقاً آن دو نفر از بیم آنکه قاضی در عدالت آنها خست کند شهادت ندادند و قاضی هم
 چیزی بهمشتند نهاد ! (۲)

۱ - تاریخ ابن خلکان ج ۲ ص ۲۹۲

۲ - تاریخ الخلفاء ص ۲۴۷ - ۲۴۸

شهرتگاه مردم انسانی و مقامات فرجی

(تشیه از ص ۹) باشند به این مرکز بزرگه اعزام شوند تا بتوانند با بیطرفی و واقع بینی کامل تسمیعات
 لازم برای حفظ صلح و آزادی در جهان بگیرند ، و همه دولتهای جهان نیز در برابر تسمیعات آنها
 خاضع باشند و آنرا اجرا کنند ، ولی آیا چنین روش فکری و اخلاقی در سران بزرگ جهان هست
 که بهینین پیشنهادی من در بدهند . ۱۱

البته نمیتوان انکار کرد که سازمان ملل کنونی با هر کبب خاصی که دارد باز در پارهای
 از موارد با حل مشکلات مختصری ضائل آمده و از این لحاظ حسن قدرانی عدای را برانگیخته
 است ولی همانطور که گفتیم متأسفانه در مشکلات بزرگ جهانی بعللی که شرح داده شد هرگز
 قادر به پاسخگویی به نیازمندیهایی که مردم جهان انتظار دارند نمیشود ، و باید تر کبب آن به
 کلی دگرگون شود .